

معراج پیامبر در دیدگاه عقل و وحی و آثار تربیتی آن

<"xml encoding="UTF-8?">

مقدمه

بحث از واقعه شگفت انگیز و محیرالعقول معراج پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از جمله مباحث جنجال برانگیزی به شمار می آید که از دیرباز تاکنون، بر سر زبان و قلم دوست و دشمن جریان داشته است. برخی از اندیشمندان و مفسران به فراخور بضاعت و توان علمی خود، در این زمینه مطالبی را به رشته تحریر درآورده و دیدگاه های خود را مطرح ساخته اند. نگارنده در این مجال در پی ارائه تحلیلی کوتاه، رسا و نسبتاً جامع از دو بُعد عقل و وحی، و گذری بر آثار تربیتی پدیده معراج است که برای عموم مخاطبین در سطوح مختلف نیز قابل استفاده و درک باشد تا در سالی که به نام پربرکت پیامبراعظم صلی الله علیه و آله مزین گردیده است، خدمتی ناچیز به روح ملکوتی و بلند آن مقام عظمای و عبد حقیقی باری تعالی، قلمداد گردد.

علت اعجاب برانگیز بودن پدیده معراج، جسمانیت عروج پیامبر صلی الله علیه و آله به عوالم دیگر است. شکی نیست که اگر این واقعه تاریخی و سیر آسمانی، مربوط به روح پیامبر یا صرفاً مربوط به عالم رؤیا باشد، برای هیچ شخصی تعجب برانگیز نیست و هیچ کسی در مقام انکار آن بر نخواهد خاست و در حقیقت نقطه افتخار آمیزی برای مقام شامخ پیامبر خاتم قلمداد نخواهد شد. از این رو، تمام اهتمام ما در این نوشتار کوتاه، بر اثبات معراج آسمانی آن حضرت با هردو بعد جسم خاکی و روح ملکوتی اوست که در دیدگاه دانشمندان اسلامی، حقیقتی قابل قبول و اثبات برای دیگران است، و در طول تاریخ اسلام نیز پیوسته مورد تحلیل برخی از اندیشمندان اسلامی قرار گرفته است.

توجیهات عقلانی معراج

در آغاز سخن، شایسته است به بررسی جایگاه عقلی این حادثه عظیم تاریخی- قبل از استناد به قرآن و احادیث- و تحلیل عقلانیت بپردازیم. در نگاه نخست، عقل آدمی غیر قابل باور می داند که روح انسان با بدن خاکی او در همه شرایط همگام باشد و او را در همه جا همراهی نماید. آنچه مسلم و قابل درک است، همان مقدار از همراهی عادی است که در عموم انسان ها قابل اتفاق می باشد؛ همانند همراهی روح و بدن و پیمودن مراتب مختلف هستی در عالم رؤیا یا همراهی این دو در مسائل روزمره زندگی و کارهای عادی که به وسیله جسم انسان و با نظارت و تدبیر روح [1] انجام می پذیرد. اما تبعیت جسم خاکی از روح در غیر از محدوده دنیا، امری نامعهود و نامأنوس است و نمی توان با قواعد ظاهری و فهم عمومی بشر به سادگی به ادراک آن دست یازید. با این همه، از آنجا که ما این مطلب را امری مسلم و قابل تحقق می دانیم، جا دارد چند توجیه عقلانی را برای آن بیان نماییم.

توجیه نخست

برخی از فلاسفه بزرگ اسلامی بر این باورند که جسمانیت معراج باشکوه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بدین سان قابل توجیه می باشد که تبعیت بدن از احکام روح در همه انسان ها، برابر نیست؛ در برخی از افراد عادی،

روح متوجه به امری است که ایجاد آن را مطالبه می نماید، اما بدن آنها به نافرمانی از روح می پردازد و به احکام آن تمکین نمی نماید. این قانون در خصوص بدن مبارک پیامبراعظم صلی الله علیه و آله صادق نیست و درباره ایشان، موضوع کاملاً برعکس است. دلیل آنان بر این مدعا، این است که جسم مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله در نهایت لطافت است و همانند آن را در اجسام دیگر نمی توان یافت و بنا بر قاعده «اشتراک معنوی وجود» که از قواعد مهم عقلی به شمار می آید، افق هر بدنی از حیث مرتبه وجود، مرتبط و متصل به افق وجودی روح است و تناسب مستقیمی میان جسم و روح یک انسان حکمفرماست. این قاعده در باره پیامبر صلی الله علیه و آله در بالاترین و کامل ترین حد قابل تطبیق است؛ زیرا روح بلند ایشان به سبب بالا بودن و تسلط کاملش بر بدن خود، باعث عروج جسم به ملکوت و آسمان ها شد. [2]

استاد سید ابوالحسن رفیعی قزوینی در جای دیگر می گوید: چون رسول اعظم صلی الله علیه و آله به مقام محبوبیت کامل و مرتبه «قرب الفرایض» در درگاه خداوند دست یازیده است و در حقیقت از مرتبه محب بودن به محبوبیت رسیده است، بسیار به جا بود که از یک سو خداوند متعال، محبوب خود را به منزلگاه خود، یعنی به عوالم هستی که ملک واقعی اوست، دعوت کند و از سوی دیگر چنین دعوتی نیز اقتضا دارد که مدعو این میهمانی باشکوه، قادر و محیط بر پیمودن تمام آن عوالم باشد. [3]

توجیه دوم

با توجه به آنکه قریب به اتفاق مکاتب و مذاهب مختلف دنیا، اصل وجود شیطان در عالم هستی و القائات و وسوسه های او را در دل های آدمیان به خوبی قبول دارند، عقل حکم می کند که اگر سرعت ما فوق تصور شیطان، به عنوان موجودی مطرود از درگاه قرب الهی، برای بشر امری پذیرفته شده است، پس در معراج بزرگ ترین پیامبر الهی و محبوب ترین انسان های عالم نمی توان تردید روا داشت. [4]

توجیه سوم

هنگامی که از دیدگاه قرآن، حرکت حضرت سلیمان⁷ به وسیله باد، به مکان های دور دست در فاصله های زمانی کوتاه، امری مسلم انگاشته شده است، عقل ما می تواند به خوبی این مطلب را درک کند که حرکت سریع و نامرئی، همانند حرکت باد، امری ممکن می باشد. [5] از همین رو، سیر معراجی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز می تواند امری معقول و قابل ادراک به شمار بیاید.

توجیه چهارم

عقل انسان در پدیده ای نظیر معراج، به تنهایی می تواند به این نتیجه دست یابد که چنین پدیده خارق العاده ای نمی تواند عادی و طبیعی باشد و مسلماً باید نیرویی مافوق نیروی تمام بشر، پشت این پدیده دست داشته باشد و آن نیرو، جز نیروی خدایی و ماورای طبیعت نیست که رسول اعظم خود را بدان مقام بلند دست یافته است.

توجیه پنجم

از دید اندیشمندان عصر تکنولوژی، این فرضیه علمی پذیرفته شده است که امواج جاذبه زمین در لحظه ای کوتاه می تواند از یک سوی جهان به سوی دیگر آن انتقال یابد و تأثیرات خود را بر جای گذارد. وقتی احتمال اینکه در حرکات رو به تکامل هستی، منظومه هایی وجود دارند که با سرعتی چشمگیرتر از سرعت نور، از مرکز و قطب عالم دور می شوند [6] و هنگامی که چنین پدیده های مافوق تصور عقل در جهان قابل تحقق می باشند، پدیده ای نظیر معراج نیز محال عقلی نیست و با اصول علمی عصر جدید، قابل انطباق و توجیه می باشد.

توجیه ششم

می دانیم که هر حیوان و انسانی، زمانی که به اشیای دیگر می نگرد، با شعاع نوری که به چشمان او برخورد می کند، با اشیاء خارجی اتصال پیدا کرده است؛ مثلاً یک انسان در هنگامی که از روی زمین، منظومه ای را که هزار سال نوری از او دورتر است، مشاهده می کند، به آن منظومه اتصال می یابد. در چنین فرضی، عقل ما می یابد هنگامی که چنین سرعت بسیار زیاد و لطیفی در یک لحظه می تواند به وقوع بپیوندد، سیر معراجی پیامبر نیز امری ممکن و قابل قبول است و می تواند امری معقول محسوب گردد. [7]

معراج در آیات و احادیث

پس از اثبات عقلانیت پدیده معراج، برخی از آیات و احادیث مربوط به معراج را مورد دقت نظر قرار می دهیم.

(الف) آیات

(سبحان الذی أَسْرَى بَعْبَهُ لَيْلاً مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الذی بَارَكْنَا حَوْلَهُ لَنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) [8]؛ پاک و منزّه است خدایی که بنده خود را شبی از مسجدالحرام تا مسجد الاقصی که اطراف آن ر مبارک و پر نعمت گردانیدیم، حرکت داد تا نشانه های عظمت خود را به او بنمایانیم. به درستی که خداوند شنوا و بیناست.

در آیه فوق، دو نکته در خور توجه می باشد:

یک: چنان که از عبارات ارباب لغت استفاده می گردد، «اسراء» به معنای حرکت و سیر شبانه است. [9] بر خلاف «سیر» که به مسافرت در روز گفته می شود.

دو: هرچند در تعیین مصداق واژه مسجد الاقصی در میان برخی از مفسرین، اختلاف نظر وجود دارد، اما عمده آنان بر این باورند که مقصود از مسجد الاقصی، همان بیت المقدس است. [10] مرحوم علامه طباطبایی درباره نام گذاری بیت المقدس به مسجد الاقصی، معتقد است که چون مسافت بیت المقدس تا محل زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و مخاطبین ایه، دور بوده است، به آن مکان مسجد الاقصی گفته شده است. [11]

2. و (لقد رآه نزلة اخرى، عند سدرۃ المنتهی، عندها جنة المأوی، اذ یغشی السّدرۃ ما یغشی، ما زاغ البصر و ما طغی، لقد رای من آیات ربّه الکبری) [12]؛ یک بار دیگر نیز آن را مشاهده نمود در نزد سدرۃ المنتهی. جایگاه بهشت است، آنگاه که سدره را می پوشاند. آنچه می پوشاند چشم (محمد) منحرف نگردید و طغیان نکرد؛ به تحقیق نشانه هایی بزرگ از پروردگارش را مشاهده نمود.

بنابر نظر اکثر مفسران قرآن، می توان از این آیات استفاده کرد که معراج شگفت انگیز پیامبر صلی الله علیه و آله در بیداری به وقوع پیوسته است. توجه به مفاهیمی همانند (ما زاغ البصر و ما طغی) به خوبی می تواند ما را به این دیدگاه رهنمون شود. [13]

ب) احادیث

در احادیث به صورت مکرّر به معراج تصریح شده و جای هرگونه تردید و انکار را در این باره مسدود نموده است؛ تا بدان جا که مرحوم علامه مجلسی بر این باور است که: اگر ما بخواهیم احادیث وارد شده در این زمینه را در یک مجموعه جمع آوری کنیم، به کتاب بزرگی تبدیل خواهد شد. [14] در نگاه مرحوم علامه طباطبایی نیز این احادیث به درجه تواتر رسیده و راه جدال و تشکیک را برای همگان بسته است. [15]

قضیه معراج برای اندیشمندان اسلامی از چنان روشنی و قطعیت برخوردار است که برخی از آنان بر این باور بوده اند که: معراج از ضروریات دین محسوب می گردد و منکر آن به عنوان کافر شناخته می شود. [16] برخی از

دانشمندان بزرگ شیعه بالاتر از این فرموده اند: اقرار به معراج پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سفر به عوالم دیگر، از ویژگی های مذهب امامیه است. [17]

1. «عن الرضا 7 أنه قال: من كذب بالمعراج فقد كذب رسول الله 6؛ امام رضا 7 فرمود: کسی که داستان معراج را انکار کند، در واقع پیامبر را تکذیب کرده است.» [18]

2. عن ابی عبدالله 7 قال: لما عرج برسول الله 6 انتهى به جبرئیل الی مکان فخلّی عنه فقال له: یا جبرئیل تخلّینی علی هذه الحالة؟ فقال: أمضه، فوالله لقد وطئت مكاناً ما وطئه بشرٌ و ما مشی فیهِ بشرٌ قبلك.

امام صادق 7 می فرماید: هنگامی که پیامبر اکرم 6 به معراج رفتند، به مکانی رسیدند که دیگر جبرئیل ایشان را همراهی نکرد و او را تنها گذارد. پیامبر سؤال کردند: ای جبرئیل! ایا مرا در این حال تنها می گذاری؟!

جبرئیل در پاسخ گفت: به خدا قسم به مکانی قدم نهادهی که هنوز پای هیچ بشری قبل از تو بدان جا نرسیده است! [19]

آثار تربیتی معراج

بدون شک واقعه معراج علاوه بر آنکه باید به عنوان نقطه عطف بزرگ در تاریخ اسلام و بشریت، بر اساس اراده حتمی الهی، شمرده شود و تا روز رستاخیز ذره ای از عظمت آن کاسته نشود و برای تمام ملل دنیا، شگفتی آفرین باشد، می بایستی آثار سازنده و نتایج پرباری نیز داشته باشد. دست یابی به این آثار پربار، در صورتی امکان پذیر است که از یک سو، از زاویه فوق به این پدیده منحصر به فرد نگاهی بیفکنیم، و از یک سو، در تمام وقایعی که پیامبر گرامی اسلام آنها را مشاهده کرده و برای ما انسان ها به یادگار گذارده است، دقت نماییم، و از سوی دیگر، در گفت و گویی که آن وجود نازنین با محبوب حقیقی خود (خدای متعال) در شب معراج داشته، تأمل بورزیم. البته برای بهره مندی از این آثار، هر مسلمانی باید به این وقایع و مکالمات به عنوان داستان تاریخی بسان قصه اسفندیار و سهراب نظر نیفکند که در این صورت، نه تنها آثار سازنده ای بر این پدیده شگفت انگیز بار نمی گردد که چه بسا در برخی از انسان ها که صرفاً نگاهی تاریخی به این واقعه دارند، آثار مخربی نیز بر جای گذارد و موجب قساوت و سنگدلی آنان نیز شود: (ولا یزید الظالمین الا خساراً)

اینک نگارنده از خواننده محترم می پرسد که: چگونه می شود مسلمانی به عنوان یک عضو از جامعه اسلامی و دارای قدرت تشخیص بالا، پدیده معراج را مورد مطالعه قرار دهد و ای بسا به عنوان یک طرح علمی برای هموعان خود تبیین کند، اما در حین این کار ذره ای از این پدیده حیرت انگیز تأثیر نپذیرد؟!

داستان خانم دانشجویی به خاطر رسید که یکی از اساتید دانشگاه نقل کرده است. این دانشجو برای کنفرانس علمی خود در کلاس درس، تحقیقی را درباره پدیده معراج آماده می سازد و در کلاس درس در حالی که درباره وقایع شب معراج و مشاهدات پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در زمینه بدحجابی و لأبالی گری زنان مسلمان نزد نامحرمان، سخن می گفت، خود او حجابی ناپسند داشت. در واقع، او در همان حال، از مصادیق همان زنانی بود که پیامبر در «شب معراج» آنان را در حال عذاب شدن دیده بود. [20]

ایا این گونه برخورد، با مهم ترین وقایع تاریخ اسلام، سطحی و تاریخی نگرانه نیست؟ مگر نه این است که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به عنوان سر سلسله مخلوقات هستی، هنگامی که می خواست برخی از مشاهدات خود را حکایت نماید، به شدت گریست؟ ایا این حزن و اندوه جانکاه پیامبر، نشان دهنده جدی بودن آن قضایا در باره برخی از مسلمانان نیست؟ ایا ما نباید پیش از آنکه آثار سوء اعمالمان در برزخ و قیامت گریبانمان را بگیرد،

اعمال خود را اصلاح کنیم؟

آری، چه زیبا گفتند که: «همواره سعی کنید غلط‌هایی را که در املای زندگی نگاشته‌اید، تصحیح نمایید تا از نمره سرنوشتتان کم نگردد». و اینکه «هر صعود و ترقّی از یک نقطه آغاز می‌شود. بهتر است این نقطه را از همین امروز آغاز نماییم».

در حدیث معراج که شامل گفت و گوی خدای متعال با حبیب خود، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله است، آموزه‌های انسان ساز دینی به خوبی به تصویر کشیده شده است و هر فراز از آن درخور توجه ویژه از سوی هر انسان مسلمانی می‌باشد. ما در خاتمه این نوشتار کوتاه، چند فراز کوتاه از آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

در قسمتی از این گفت و گو، خدای متعال به پیامبر خود نکته‌ای را گوشزد می‌کند که امروزه غالب جوامع بشری به آن توجّهی نشان نمی‌دهند و حتی نقطه مقابل آن را ترویج می‌کنند. آن نکته، این است:

«یا احمد محبّتی محبّته الفقراء مأذنُ الفقراء و قرّب مجلسهم و أبعد الاغنياء و أبعد مجلسهم عنك فانّ الفقراء أحبّائي [21]؛ ای احمد! تمام محبت من در جامعه به فقرای آن جامعه است. پس تو نیز با فقرا مأنوس و در مجالس آنان رفت و آمد کن، از مال اندوزان و ثروتمندان دور باش و در مجالس آنان نشست و برخاست نکن. این را بدان که دوستان من در روی زمین تنها فقرا هستند.»

پی نوشت ها :

[1]. روح هر انسانی دارای دو بُعد است: یکی بعد تدبیری که مربوط به زندگی دنیوی او می‌باشد و مهندسی امور مادی انسان را عهده دار است؛ دیگری جنبه تعلّقی آن است که مربوط به عالم برزخ و آخرت است.

[2]. مجموعه رسائل فلسفی، سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، تصحیح و مقدمه دکتر غلامحسین رضائزاد، ص 39.

[3]. رجعت و معراج، ص 50.

[4]. بحارالانوار، ج 18، ص 285.

[5]. همان.

[6]. تفسیر نمونه، ج 12، ص 19.

[7]. بحارالانوار، ج 18، ص 286.

[8]. اسراء / 1.

[9]. مفردات راغب، ص 237؛ قاموس المحيط، ج 4، ص 341؛ صحاح جوهری، ج 6، ص 2376.

[10]. به عنوان نمونه، ر.ک: کشاف، ج 2، ص 646؛ الدر المنثور، ج 5، ص 182؛ مجمع البیان، ج 6، ص 396.

[11]. المیزان، ج 13، ص 9.

[12]. نجم / 13 - 18.

[13]. تفسیر نمونه، ج 12، ص 12.

[14]. بحارالانوار، ج 6، ص 368، طبع قدیم.

[15]. المیزان، ج 13، ص 30.

[16]. نثر طوبی، علامة شعرانی، ج 2، ص 132.

17. امالی، صدوق، ص. 510.

18. بحارالانوار، ج 18؛ ص 312، ح 23.

[19]. اصول الکافی، ج 1، ص 442، ح 12.

[20]. پیامبراکرم حکایت کرده است: در شب معراج زنی را دیدم که با موهای سرآویزان بود و آتش از مغز سر او

زبانه می کشید. پرسیدم: این خانم کیست/ جبرئیل پاسخ گفت: او کسی است که موهای سر خود را از نامحرمان

نمی پوشاند. (ر. ک: بحارالانوار، ج 8، ص 309، ح 75).

[21]. ارشاد القلوب، ج 1، ص 201.